

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱
صفحات: ۱۱۷-۱۴۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۵/۲۴

تهدیدات اخیر صلح و ابزارهای صلح‌سازی برای مقابله با تهدیدات

دکتر سیداسداله اطهری* / سیدمحمدرضا موسوی** / رامین بخشی‌تلیابی***

چکیده

تحولات اخیر بین‌المللی از جمله خطر حملات تروریستی، جنگ پیش‌گیرانه آمریکا برای حفظ سلطه جهانی خود، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، تهدیدی برای صلح و تضعیف ابزارهای ایجاد صلح محسوب می‌شوند. این پژوهش سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که با توجه به تهدیدات اخیر علیه صلح بین‌المللی از طریق چه مکانیزم‌های می‌توان صلح‌سازی را تقویت کرد؟ به نظر می‌رسد که با به‌کارگیری ابزارها و نهادهایی هم‌چون سازمان ملل متحد، تقویت حقوق بین‌الملل، پلیس انتظامی سازمان ملل، تعقیب و بازداشت جنایتکاران بین‌المللی می‌توان به روند صلح‌سازی و بهبود صلح کمک کرد.

کلید واژه‌ها

تهدیدات صلح، ابزارهای صلح‌سازی، سازمان ملل متحد، پلیس سازمان ملل.

athary.asadolah@yahoo.com

moosaviut@gmail.com

bakhshiramin14@yahoo.com

* عضو هیأت علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

*** دانشجوی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

مقدمه

کسانی که به دنبال به کار بردن ابزارهای ایجاد صلح هستند از عدم جلوگیری از تحولات اخیر که تهدیدی نسبت به نابودی ابزارهای صلح هستند احساس خطر می‌کنند این تحولات عبارتند از: ۱- تهدیدات جدید تروریستی مانند حوادث ۱۱ سپتامبر؛ ۲- خودداری آمریکا از اجرای قوانین بین‌المللی و همکاری چندجانبه و صحنه گذاشتن بر جنگ پیش‌گیرانه و تسلط نظامی جهانی خود که در سال‌های اخیر به عنوان استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا مطرح شد؛ ۳- تهدیدات مطرح شده در رابطه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است (Bush, 2002: 16). در رابطه با این مشکلات دلهره‌آور چگونه می‌توان از ابزارهای ایجاد صلح برای تقویت صلح بین‌المللی استفاده کرد؟ اگرچه هر یک از این مشکلات کاملاً جدید هستند هر یک از آنها چالش‌های سیاسی پیچیده بی‌سابقه‌ای برای دیپلماسی چندجانبه، حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد محسوب می‌شوند. و چالش نظامی که کم‌تر به گفتمان تمایل دارند به احتمال زیاد پیامدهای بی‌ثبات‌کننده‌ای را ایجاد می‌کنند. اول از همه، تروریسم و تروریسم سازمان‌یافته آسیب‌پذیری مردم را برای نابودی ناگهانی افزایش داده است این آسیب‌پذیری باعث تشدید فراگیر ترس و احساسات خصمانه در همه جا و اغلب منجر به اضطراب در بین مردم می‌شود. شکی نیست که تلاش‌های سنتی برای جلوگیری از خشونت گسترده در زمینه‌های جدید موفقیت‌آمیز نبوده و نیست. و این حقیقتی است که ما با آن روبرو هستیم. در بسیاری از نقاط در سراسر جهان احساس بی‌اعتمادی افزایش یافته است که مذاکرات قادر به کاهش خصومت میان دشمنان و تمایل دولت‌ها برای سرکوب مردم و افزایش حمایت از حقوق بشر برای امنیت انسان نخواهد بود. با این تحولات وظیفه شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت از همه سخت‌تر است. عامل دوم پیچیده شورای امنیت تمایل آمریکا به استفاده از نیروی پیش‌دستانه و جنگ‌های پیش‌دستانه نه تنها در مخالفت با تروریسم بلکه همچنین برای حفظ سلطه جهانی آمریکا است. هنگامی که این استراتژی توسط مقامات آمریکا اجرا شد. دیپلماسی چندجانبه و قوانین بین‌المللی محدودکننده استفاده از زور از با چالش جدی مواجه کرد و به عنوان تهدیدی برای نابود کردن دستاوردهای اصلی هنجاری قرون گذشته دیپلماسی محسوب می‌شوند. سومین عامل بی‌ثبات‌کننده تمایل دولت‌ها و بازیگران غیردولتی (تروریست‌ها، گروه‌های شبه‌نظامی و جنبش‌های چریکی) برای به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و یا بیولوژیکی و توانایی تولید آنها (گسترش افقی سلاح‌های

هسته‌ای) است. علاوه بر این تمایل آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ به توسعه سلاح‌های هسته‌ای پیشرفته با قابلیت نفوذ در اعماق زمین و چرخش به دور زمین (گسترش عمودی) نشان می‌دهد که چگونه قدرت تکنولوژیکی برای تولید نظامی همیشه خطرناک است. در نتیجه کسانی که به دنبال گسترش افقی و عمودی این سلاح‌ها هستند اغلب باعث افزایش بی‌ثباتی و تکرار کلاسیک معضل امنیتی خواهند شد. لذا هر یک از طرفین در تلاش برای امنیت خود خواهان بیش‌ترین سلاح‌ها برای جبران ترس از دشمن است این امر منجر به سوءظن و پیش‌گویی منفی نسبت به یکدیگر و از دست دادن امنیت برای همه می‌شود. اگرچه هر یک از این عوامل باعث می‌شود استفاده از ابزار صلح سازمان ملل متحد سخت‌تر شود و همچنین با وجود کمبودهای مژمن سازمان ملل از لحاظ مالی برای اجرای قابلیت‌های خود این سازمان ضروری‌ترین و مشروع‌ترین سازمان برای رسیدگی به این مشکلات می‌باشد. اولاً بهتر از هر نهاد دیگری مقتدرانه می‌تواند با تصویب قوانین روشن، نهادینه کردن اقدامات مورد نیاز به همکاری بین‌المللی و کمک به اجرای قوانین باعث کاهش تروریسم، استفاده یک‌جانبه از نیروی نظامی و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی شود. دوم سازمان ملل متحد یکی از بهترین نهادها برای بررسی استفاده بی‌جا از خشونت توسط دولت‌ها و بازیگران غیردولتی و اجازه و صدور دستورالعمل برای استفاده دولت‌ها از زور می‌باشد. سوم منشور می‌تواند مؤثر باشد سیاست‌های ضدگسترش سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی عمدتاً در سیستم سازمان ملل وجود دارد. همان‌طور اگر مسؤلیت سازمان ملل متحد برای پرداختن به این سه مشکل به‌عنوان مشکلات امنیتی و بسیار وحشتناک کافی نیست. سازمان ملل باید در خشونت‌های درون کشوری به‌عنوان تهدیدات پاک‌سازی قومی، نسل‌کشی، یا جنایت علیه بشریت مشارکت کند که به نفع کاهش کشتار غیرنظامیان و دفاع از حقوق بشر می‌باشد. اگر کشورهای عضو سازمان ملل وظایف خود را به‌طور جدی انجام دهند آن‌ها باید به‌صورت یک‌پارچه با هم همکاری کنند و در اجرای استراتژی بزرگ جهانی در زمینه‌های تروریسم و علل آن، محدودیت استفاده از نیروی نظامی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی همکاری و یک‌پارچگی بیش‌تری از خود نشان دهند (Bush, 2002: 11). شورای امنیت نیز برای پاسخ به شرایط اضطراری انسانی و جنگ هویتی به تقویت توانایی‌های سازمان ملل نیاز دارد. با این حال به‌دلیل این‌که آمریکا در حال حاضر مخالف تلاش سازمان ملل برای تقویت کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و افزایش قابلیت سازمان ملل برای ایجاد و حفظ صلح است تبدیل شدن سازمان ملل به نهاد مؤثر برای

پرداختن به این سه مشکل امنیتی جدی دشوار است. با این حال به عنوان تلاش‌های دولت‌ها برای تأمین امنیت جوامع خود، بسیاری از آن‌ها به احتمال زیاد در نهایت به این نتیجه برسند که آن‌ها برای ایجاد دستورالعمل‌های معتبر توسط شورای امنیت برای رسیدگی به این مشکلات تلاش کنند با این کار راه برای فعالیت سازمان ملل متحد هموار می‌شود و می‌توان گام‌های محکمی در کاهش استفاده از زور و خشونت درون‌کشوری برداشت که در نهایت آمریکا و سایر دولت‌های بزرگ در نهایت ممکن است از آن پشتیبانی کنند. این اقدامات می‌تواند امنیت را در جوامع جنگ‌زده افزایش دهد در حالی که سوابق نشان می‌دهد که کمک به دولت‌ها در استفاده گسترده از ابزار صلح سازمان ملل برای پرداختن مشکلات امنیتی بزرگ و کوچک تحقق نیافته است. در جستجو برای یک رکن اصلی در نهادهای سازمان ملل برای افزایش امنیت انسانی در حالی که پشتیبانی سیاسی برای اقدام را به اندازه کافی جذب کرده باشد گسترش نقش پلیس غیرنظامی سازمان ملل متحد به نظر امیدوارکننده باشد. به همین دلیل هدف اصلی در این مقاله این است که به دولت در مورد چنین ابتکار عمل برجسته که تنها گسترش نیروی پلیس غیرنظامی ممکن است جان هزاران نفر را در جوامع جنگ‌زده نجات دهد بلکه چگونگی حضور مؤثرتر آن‌ها در امور جهان نیز می‌تواند به پرداختن به مسائل مربوط به استراتژی بزرگ که در بالا ذکر شد مهم باشد، کمک کند اگرچه به احتمال زیاد برای خدمت به منافع امنیتی آمریکا و صلح جهانی باشد در نتیجه باعث باز شدن درهای سیاست‌های آمریکا به سوی مشارکت صلح سازنده سازمان ملل متحد می‌شود (Edward, 2002: 10). نیاز آشکار و وعده استراتژیک بزرگ سازمان ملل به عنوان تز مرکزی این مقاله نشان می‌دهد: کسانی که به دنبال تقویت و استفاده از ابزارهای ایجاد صلح به منظور افزایش چشم‌انداز برای صلح جهانی و اثربخشی سازمان ملل متحد در عملیات صلح هستند باید: ۱- کمک به آموزش رهبران سیاسی و مردم برای روشن کردن و احترام به محدودیت‌های حقوق بین‌المللی در استفاده از خشونت جمعی توسط دولت‌ها بازیگران غیردولتی؛ ۲- افزایش قابلیت‌های سازمان ملل متحد برای استقرار پلیس غیرنظامی سازمان ملل متحد در زمینه‌های گوناگون که در آن امنیت انسانی از طریق جنگ، تروریسم، و یا دیگر خشونت‌های جمعی تهدید می‌شود. ادامه این تجزیه و تحلیل در این مقاله به بحث در مورد نیاز به برقراری مجدد هنجارهای روش و در سراسر جهان و قابل اجرا توسط دولت‌ها و بازیگران غیردولتی، که جنگ و خشونت دیگر مثل گذشته به عنوان ابزار سیاسی به جزء در شرایط محدود و استثنائی غیرقابل قبول است. در مرحله بعد

این تجزیه و تحلیل به بررسی نیاز به افزایش قابلیت‌های حافظ صلح سازمان ملل متحد به‌ویژه برای حفظ امنیت جوامع که قادر به حفظ امنیت خود نیستند، هنگامی که پاک‌سازی قومی، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت تهدیدهای هستند که برای سازمان ملل مداخلات بشر دوستانه را باعث می‌شود. سپس این تجزیه و تحلیل به عملکردهای بالقوه برجسته نیروی دائم پلیس غیرنظامی سازمان ملل و در بخش‌هایی در مورد راه‌های افزایش قابلیت پلیس سازمان ملل متحد برای پرداختن و کمک به مسائل و مشکلات بزرگ‌تر ژئواستراتژیک و امنیتی می‌پردازد.

گفتار اول: ایجاد محدودیت برای استفاده از زور

در سال‌های آغازین قرن ۲۱ دو حادثه وحشتناک و ناگوار، عملیات تروریستی در داخل آمریکا و شوک تمایل آمریکا به نقض قوانین بین‌المللی و راه‌اندازی یک حمله نظامی در یک کشور دیگر را مشاهده می‌کنیم این دو رویداد، تضعیف هنجارهای قدیمی و تاثیر آن‌ها بر رفتار انسان را کاهش می‌دهد. دولت بوش و دیگر ناظران استدلال می‌کنند که ظهور تروریسم سازمان‌یافته که در منشور سازمان ملل متحد پیش‌بینی نشده است توجیه آمریکا برای خروج از قوانین بین‌المللی و عرف بین‌المللی است. با این حال در صورتی که توجیه آمریکا برای استفاده یک‌جانبه از زور بلامنازع است دیگر دولت‌ها و بازیگران غیردولتی ممکن است ادعای حق برای تصمیم‌گیری یک‌جانبه برای حمله به دیگران را داشته باشند که سیاست آن‌ها ناشی از ترس است (Donnelly, 2003: 87). به هر حال باید تأثیر هر گونه خروج از قانون‌های بین‌المللی نیاز به مراقبت و بررسی دقیق دارد. با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ در شرایطی که حمله به عراق بدون مجوز صریح شورای امنیت صورت گرفت. آمریکا تمام دستاوردهای اصلی هنجاری قرن ۲۰ را برای ایجاد این قانون که جنگ یک ابزار قابل قبول در روابط بین‌الملل نیست به‌جزء در موارد دفاع از خود در صورتی که حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل رخ دهد تا زمانی که شورای امنیت سازمان ملل اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام دهد (ماده ۵۱ منشور ملل متحد)، را با شکست مواجه کرد. با نقض حقوق بشر توسط دولت عراق از قوانین قبلی در برابر جنایت جنگی، جنایت علیه انسانیت و با وجود موانع دولت عراق برای بازرسان سازمان ملل متحد، مقامات آمریکایی با حمله یک‌جانبه به عراق قوانین الزام‌آور بین‌المللی را نقض کردند. در حالی که واشنگتن نه به‌دنبال یک کیفرخواست حقوقی علیه دولت

عراق به خاطر جنایت علیه بشریت و نه منتظر برای به دست آوردن مجوز شورای امنیت برای اقدام اجرایی بود. حتی زمانی که یک کشور مثل عراق، از قطع نامه های الزام آور شورای امنیت پیروی نمی کند. این شکست، حقی برای کشور دیگر برای شروع جنگ و ابتکار عمل فردی برای اجرای این قطع نامه به وجود نمی آورد. که وظیفه اجرای این قطع نامه با شورای امنیت و با حضور بازرسان سازمان ملل در عراق می بایست انجام شود. و برای واشنگتن شروع مبارزه نظامی با هدف از بین بردن یک دولت خارجی بدون توجیه قانع کننده برای دفاع از خود باعث ایجاد سابقه تاریخی می شود. اگرچه اغلب از آن به عنوان یک جنگ پیش گیرانه توسط مقامات دولت بوش نام برده می شود (New York Times editors, 2003). حمله آمریکا به عراق به هیچ وجه واجد شرایط یک حمله پیش گیرانه و یا پیش دستانه نبود به دلیل این که حمله عراق به آمریکا قریب الوقوع نبود و می توانست یک حمله غافل گیرانه رخ دهد زمانی که بازرسان سازمان ملل متحد در عراق هستند و آزادانه در هر نقطه در حال جستجو سلاح های کشتار جمعی بودند. بنابراین حمله نظامی آمریکا یک جنگ پیش گیرانه بود با هدف از بین بردن رهبر یک حکومت ظالم که سبب ترس و تحریک مقامات آمریکا شده است اگر چنین جنگ پیش گیرانه ای بر علیه یک کشور راه اندازی شد فقط به این دلیل که با ما دشمن است باید این حمله را یک جنگ تجاوزکارانه، تهاجم جنگی بخوانیم. و این یک نمونه عینی از رفتارهای خارج از قانون است. آمریکا به طور مستقیم این قانون را که جنگ تهاجمی غیر قابل قبول است نقض کرد و به صراحت طرح کرد که قانون را در راستای استراتژی جدید امنیتی خود برای تهدید بازگران و حمله یک جانبه به کسانی که برای آمریکا تهدید محسوب می شوند نادیده می گیرد. استراتژی جدید امنیتی آمریکا نه تنها جنگ پیش گیرانه به عنوان یک ابزار در برابر تهدیدات تروریستی بلکه تهدید و استفاده از نیروی نظامی در مقابل هر چالشی برای سلطه جهانی آمریکا را تأیید و مجاز می کند (Langille, 2002: 91-92). بر این اساس می توان چشم انداز شکل گیری نئو امپریالیستی که در آن آمریکا ادعای یک نقش جهانی برای تعیین و وضع استانداردها، تعیین تهدیدات و استفاده از زور و اجرای عدالت را دارد درک کرد. این یک دیدگاه است که در آن نوعی حاکمیت مطلق برای آمریکا به ارمغان می آورد. و شرایط سختی را برای کشورهای که بخواهند استانداردهای رفتار داخلی و خارجی آمریکا را به چالش بکشند به وجود خواهد آورد. دولت بوش پروژه خود را به حفظ سلطه جهانی آمریکا، بی اعتنایی نسبت به حقوق جوامع دیگر، نقش سازنده سازمان ملل و نسبت به قوانین بین المللی که برای آمریکا محدودیت ایجاد

می‌کنند متعهد کرده است. به نظر می‌رسد عدم رقیب ژئواستراتژیک نظامی برای آمریکا توجیه مناسبی برای یک جانبه‌گرایی آمریکا و رد همکاری دیپلماتیک چندجانبه و نقص قوانین بین‌المللی و تایید جاه‌طلبی‌های دولت بوش باشد. با آمدن جنگ مشروع از قرن ۱۹ به قرن ۲۱ به‌عنوان ابزار سیاسی مشروع، نومحافظه‌کاران و دولت بوش به‌دنبال سرنگونی دشمنان به جنگ پیش‌گیرانه روی آوردند و تلاش‌های نسل‌های قبلی شهروندان و مسوولان در سراسر قرن ۲۰ در همه کشورهای جهان برای ایجاد این قانون که خشونت غیرقابل قبول است به‌جزء در موارد دفاع از خود یا با مجوز توسط شورای امنیت صورت گیرد با شکست رو به رو شد. با سقوط اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان یک قدرت جهانی رقیب آمریکا، نومحافظه‌کاران مجدداً گزینه جنگ یک‌جانبه و گاهی اوقات به‌عنوان یک تصمیم مطلوب را انتخاب کردند زیرا حتی اگر جنگ غیرقانونی باشد آن‌ها می‌توانند آن را بدون درد و رنج به‌کار گیرند. به همین ترتیب رهبران سیاسی افراطی در سراسر جهان به این نتیجه رسیدند که در یک جهان که در آن احساس خطر و قربانی شدن توسط نیروهای مخالف می‌کنند و در آن هیچ چشم‌انداز معقولی از حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات دیده نمی‌شود آن‌ها نیز در استفاده از خشونت موجه می‌باشند (Ikenberry, 2002: 44). یکی از تکان‌دهنده‌ترین واقعیت‌های دولت بوش در راه‌اندازی یک جنگ پیش‌گیرانه بی‌شرمانه بودن اقدامات مقامات آمریکایی کنار زدن حقوق بین‌الملل عمومی در مواردی مانند بند ۳ و بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد از دولت‌ها خواسته است که اختلافات خود را بدون جنگ علیه یکدیگر حل و فصل کنند بود طبق بند ۳ ماده ۲ نیاز است که دولت‌ها اختلافات بین‌المللی خود را از طریق وسایل مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند تنها از این طریق است که صلح و امنیت بین‌المللی در معرض خطر قرار نمی‌گیرد همچنین بند ۴ ماده ۲ تصریح می‌کند که دولت‌ها باید در روابط بین‌المللی خود از تهدید و استفاده از زور خودداری کنند از آن‌جا که منشور ملل متحد با تصویب به موقع پیمان قانون برتر خواهد بود (ماده ۲۰ قانون اساس ملل متحد) ماده ۵۱ به‌عنوان نقل قول بالا تصریح می‌کند که جنگ به‌جزء در موارد دفاع از خود ممنوع می‌باشد. با این حال مقامات آمریکایی به‌جای احترام به قوانین بین‌المللی بارها اعلام کردند که حمله نظامی به عراق حتی بدون مجوز سازمان ملل متحد اجتناب‌ناپذیر است. برخی از دانشمندان مخالف این هستند که منشور سازمان ملل متحد از نظر قانونی الزام‌آور باقی‌مانده است به‌عنوان مثال مایکل گلنتون استدلال می‌کند دولت‌ها نیازی به مقید بودن به قوانین منشور حاکم بر استفاده از زور احساس نمی‌کنند

این قوانین اعتبار خود را از دست داده‌اند و اصطلاحات قانونی و غیرقانونی برای استفاده از زور متوقف شده است. در نظر وی آمریکا در واقع تمام اختیارات مورد نیاز برای حمله به عراق را نه با مجوز شورای امنیت بلکه به این دلیل که هیچ قانون بین‌المللی مانعی وجود نداشت به دست آورد بنابراین غیرممکن است که به عمل غیرقانونی دست نزند (Glennon, 2003: 24). مایکل گلننون و کسانی که با او موافق هستند درک می‌کنند که ممکن است قوانین الزام‌آور باقی بمانند هر چند نقض حقوق بشر توسط آمریکا و دیگران آن را تضعیف می‌کند به هر حال این قوانین تضعیف شده‌اند اما به‌طور کامل تخریب نشده‌اند. هر چند جامعه مدنی و بسیاری از سیاست‌مداران، مقامات امریکایی را به‌خاطر نادیده گرفتن قوانین بین‌المللی و عدم توجیه اقدامات غیرقانونی خود، و این‌که دولت از لحاظ قانونی و اخلاقی موظف به اطاعت از آن‌ها می‌باشد تحت فشار قرار دادند اما به‌طور کلی درونی کردن هنجارهای بین‌المللی در زندگی سیاسی آمریکا بسیار سخت است. شکست آمریکا در رعایت هنجارهای صلح شدت گرفته و تا مرحله حمله غیرمجاز علیه دیگر کشورها پیش رفته است که احتمالاً به تضعیف امنیت دولت‌ها و ثبات بین‌المللی در درازمدت منجر خواهد شد. تعهد دولت بوش برای حفظ سلطه جهانی آمریکا از طریق یک جانبه‌گرایی و جنگ پیش‌دستانه روند تضعیف ناخواسته امنیت بین‌الملل را شدت خواهد بخشید. علاوه بر این سبب خواهد شد دیگر دولت‌ها به سیاست‌های نامشروع به‌نام مبارزه با تروریسم مانند روسیه در چین، اسرائیل در کرانه باختری یا هر جای دیگری دست زنند. آمریکا از سال ۲۰۰۲ رویه و سابقه تاریخی بی‌ارزش و بی‌پروایی را مطرح کرد و با ادعای این‌که کسانی ممکن است کشوری نیت حمله علیه آمریکا و دیگر کشورهای غربی را داشته باشند آن کشور را مورد حمله قرار دهد. جامعه بین‌المللی باید برای جلوگیری از تضعیف سایر دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در برابر این دیدگاه آمریکا مه یک کشور می‌تواند خود به خود تصمیم به استفاده از زور بگیرد راه کارهای جدیدی ارائه دهد. و اصل ۵۱ باید با دقت برای اعمال محدودیت‌های جدی استفاده مشروع از زور اجرا گردد (Chopra, 1996: 56). سازمان ملل متحد می‌تواند در این زمینه بسیار مؤثر باشد و به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان یک آژانس اجرای قانون به آن نگاه می‌شود و به‌جای حمایت از جنگ‌های پیش‌گیرانه باید تلاش‌های جدی برای برقراری مجدد هنجارهای مندرج در بند ۲ و ۴ ماده ۲ و اصل ۵۱ به‌عنوان پیش‌فرض تنظیم مورد نیاز روابط بین‌الملل انجام دهد در صورتی‌که آمریکا به‌دنبال منافع خاص خود است باید با ایجاد توافق با سایر کشورها از این کار پیش‌گیری کنند. همچنین برای تقویت مطلوب

هنجارهای صلح‌تلاش‌های عمده آموزشی صورت گیرد، سازمان ملل باید اطمینان حاصل کند که دانش و درس ابزارهای صلح در برنامه‌های درسی نه تنها در همه علوم اجتماعی بلکه در آموزش و پرورش برای کسب و کار، پزشکی، مهندسی، رسانه‌ها، دین، مذهب و بسیاری از خدمات دولتی لحاظ شود (Alger, 2000: 10). احتمالاً بیش‌ترین تأثیر تلاش‌های آموزشی آگاهی از هنجارهای صلح برای جلوگیری از خشونت بی‌قاعده و افزایش و چشم‌انداز کاهش خشونت و درگیری است. شورای امنیت باید تمام مدرسه‌های سراسر جهان را به آموزش و پرورش به‌منظور کمک به این شورا برای انجام وظیفه خطیر حفظ صلح و امنیت تشویق کند. با توجه به این‌که هدف همه کشورها از تصویب منشور ملل متحد حفظ صلح و امنیت است برای این‌که اطمینان بیش‌تر حاصل شود باید قوانین محدود‌کننده استفاده از زور با توجه به تهدیدات جدید و به‌دلیل غیرقانونی و در دسترس بودن سلاح باید مورد تجدیدنظر قرار گیرند. با این‌حال باید منشور، هنجارها و قوانین بین‌المللی غیرقانونی بودن جنگ تهاجمی و خشونت علیه غیرنظامیان تقویت و به دقت اجراء شود. در پرداختن به تروریست آن‌چه که برای ایجاد محدودیت در تمایل دولت‌ها به استفاده از نیروی نظامی یک‌جانبه در برابر آن‌ها به فوریت مورد نیاز است آن است که با نهادینه کردن همکاری‌های قابل اعتماد در سراسر جهان از سطوح محلی تا جهانی سرویس‌های جاسوسی و پلیس قانونی بین‌المللی بر علیه عاملان و حامیان آن‌ها لحاظ شود. برای بی‌اعتبار کردن عملیات تروریستی به‌طور کامل، ضروری است که دولت‌ها در استفاده از خشونت سیاسی جلوگیری کنند که ممکن است به‌نظر رسد رفتار دولت‌ها در همان عمق اخلاقی و خشونت قرار دارد که تروریست‌ها انجام می‌دهند در نتیجه برای توجیه در ذهن برخی از مردم تروریست‌ها به اقدام متقابل دست می‌زنند. به‌منظور محدود کردن استفاده سیاسی از خشونت جمعی، اجماع هنجاری عدم استفاده از زور باید دوباره تاسیس شود به‌دلیل این‌که جنگ از نظر اخلاقی سزاوار سرزنش و به‌عنوان یک ابزار واقعی سیاست ابزار نسبتاً هزینه‌بری حتی برای تنها ابر قدرت می‌باشد (Alger, 1995: 34). هنجارهای علیه جنگ که قبل از ۲۰۰۲ دولت‌ها سخت در تلاش برای ایجاد آن‌ها بودند به‌عنوان سیاست محتاط باقی می‌مانند به‌خصوص اگر غیر از جنگ ابزارهایی برای متوقف کردن تروریسم به‌طور جدی افزایش یابد. اگر ماده ۲ بند ۴ و ماده ۵۱ به اجازه گسترش اقدام نظامی علیه دولت تهدید قریب‌الوقوع حملات تروریستی کشیده می‌شود در حالی‌که هنوز هم حفظ منطق بنیادین

منشور و محدودیت‌های سنتی جنگ عادلانه که جنگ به‌جزء به‌عنوان آخرین چاره استفاده نشود.

گفتار دوم: دکترین دفاع پیش‌دستانه

دفاع مشروع پیش‌دستانه بعد از حماات ۱۱ سپتامبر در دکترین کشورهای غربی جایگاه خاصی پیدا کرده است. این کشورها با توجه به توان نظامی و مالی خود در پی قابل قبول جلوه دادن این دکترین هستند. این نوع از دفاع به‌طور صریح مخالف ماده ۵۱ منشور ملل متحد که خود مبین دفاع مشروع است، می‌باشد دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه، دفاع مشروع را در وضعیت‌های خاص مجاز می‌شمارد، طبق دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه پاسخ مسلحانه به حملات قریب‌الوقوع یا آن‌جا که حمله‌ای وقوع یافته و دولت قربانی دریافته است که حملات بیش‌تری در حال طراحی است مجاز می‌باشد. البته در همین ابتدای بحث باید اشاره کرد که دفاع مشروع پیش‌دستانه متفاوت از دفاع مشروع پیش‌گیرانه است، این تفکیک را می‌توان در گزارش ۲۱ مارس ۲۰۰۵ که توسط دبیر کل سازمان ملل متحد تهیه شده ملاحظه کرد، در این گزارش که در بخش‌های بعدی به‌طور مفصل مورد بررسی واقع می‌شود، بین دفاع مشروع پیش‌گیرانه که در واقع در مقابل حمله قریب‌الوقوع نیست و دفاع مشروع پیش‌دستانه که دفاع مشروع در مقابل حمله قریب‌الوقوع است، تفاوت وجود دارد.

الف) حالت اول دفاع مشروع پیش‌دستانه

حالت اول این است که شواهد متقاعدکننده‌ای نه صرفاً مبنی بر خطر یا تهدید بالقوه بلکه مبنی بر حمله‌ای قریب‌الوقوع وجود دارد و بنابراین احتمالاً حمله‌ای صورت می‌گیرد و در این حالت یک دولت می‌تواند به دفاع مشروع پیش‌دستانه استناد کند. در گزارش ۲ دسامبر ۲۰۰۴ دبیر کل پیشنهاد می‌کند که ماده ۵۱ منشور ملل متحد بایستی دوباره بازنویسی و مجدداً تفسیر گردد به‌گونه‌ای که قلمرو از پیش تعیین‌شده‌اش گسترش یابد. این گسترش قلمرو باید اقدامات بازدارنده در مقابل تهدیدات قریب‌الوقوع را دربرگیرد. نکته جالبی که در خصوص این پیشنهاد باید ذکر گردد، مقایسه آن با گزارش ۲۱ مارس ۲۰۰۵ دبیرکل است. در گزارش ۲۱ مارس، دبیر کل در بند ۱۲۴ چنین اظهار نظر می‌کند که: «ماده ۵۱ که از حق ذاتی کشورهای مستقل برای دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه محافظت می‌کند، به تهدیدهای قریب‌الوقوع

به‌طور کامل پوشش می‌دهد. حقوق‌دانان از مدت‌ها پیش پذیرفته‌اند که این ماده حمله قریب‌الوقوع و همچنین حمله‌ای را که انجام شده پوشش می‌دهد» دبیرکل در ادامه نظر خود در بند ۱۲۵ چنین اظهار می‌دارد که هر جا تهدیدها، نه قریب‌الوقوع بلکه بالقوه است، منشور به شورای امنیت اختیار کامل می‌دهد از نیروهای نظامی، از جمله به‌صورت پیش‌گیری، برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استفاده کند (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۴۲). استدلال کلیه گرایش‌های طرفدار دفاع مشروع پیش‌دستانه این است که در عصر موشک‌ها و سلاح‌های اتمی، روش‌های فوق‌العاده پیچیده کشف و شناسایی، بیهوده و خود نابود کردن است اگر از این فرضیه دفاع شود که کشوری در حالی که کاملاً از جنبه ویران‌کننده وسایل تخریبی به‌کار گرفته شده آگاه است، باید صبر کند تا حمله صورت گیرد. به‌نظر مک‌دوگال یکی از طرفداران برجسته این دکترین، تحمیل یک حالت انتظار انفعالی به کشورها در برابر یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع درست نیست (Jan, 1996: 11). در طرف مقابل حقوق‌دانان مخالف این دیدگاه تأکید کرده‌اند که: ۱- قاعده عرفی بین‌المللی استفاده از دفاع مشروع پیش‌دستانه را به مفهوم خاص آن پیش‌بینی نکرده است، ۲- ماده ۵۱ همه حقوق حاکم قبلی را نسخ نموده و جایی برای نوع دیگری از دفاع مشروع باقی نگذاشته است. قابل ذکر است که قبل از منشور، دفاع مشروع چندان قاعده‌مند نبود مثلاً طرفداران نظریه دفاع مشروع پیش‌دستانه مکرراً به قضیه کارولین استناد نموده و معتقدند مقررات منشور ملل متحد به‌ویژه ماده ۵۱ به حقوق عرفی دفاع مشروع لطمه وارد نساخته است، ولی همان‌طور که برانلی به درستی اشاره کرده است اگر حقوق عرفی هنوز مطرح باشد، حقوق عرفی زمان تدوین منشور باید مدنظر قرار گیرد نه حقوق عرفی که به سال ۱۸۴۲ مربوط می‌شود (محمدعلی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۵).

در مورد این نوع استنادات باید گفت که حامیان این نوع از دفاع مشروع به‌دلیل عدم وجود قاعده در خصوص حمله به کشور مشکوک به انجام حمله قریب‌الوقوع اقدام به طرح مباحثی می‌کنند که عده‌ای از حقوق‌دانان استدلال‌ات آن‌ها را تفسیر موسع از ماده ۵۱ می‌دانند، حال باید به این سوال پاسخ داد که تفسیر موسع در چه مواردی قابل طرح است. نص صریح ماده ۵۱ منشور ملل متحد چنان با صراحت و بدون هیچ شک و تردیدی تنظیم شده که جای هیچ‌گونه سوءاستفاده و کج‌فهمی از آن وجود ندارد. تفسیر موسع در جایی قابل اعمال است که

کلمه یا عبارتی دارای مفهوم عام و قابل تسری به سایر وارد باشد. در ماده ۵۱ منشور چنین حالتی وجود ندارد (United nations, 2000).

ب) حالت دوم دفاع مشروع پیش‌دستانه

حالت دوم این است که دولتی یک‌بار مورد حمله مسلحانه قرار گرفته است و در حال حاضر شواهد آشکار و دلایل متقاعدکننده‌ای مبنی بر آمادگی دشمن برای حمله مجدد وجود دارد. در این حالت نیازی نیست که دولت قربانی منتظر وقوع حمله دیگری بماند و می‌تواند به دفاع مشروع پیش‌دستانه متوسل شود. در این حالت از دفاع باید، دفاع مشروع پس از گذشت زمان معقولی از حمله ابتدایی صورت گیرد و ویژگی دفاع متناسب با حملات مسلحانه آتی را داشته باشد. با این وجود در صورت فقدان شواهد متقاعدکننده مبنی بر حملات آتی، توسل به نیروی مسلحانه غیرقانونی خواهد بود (سواری، ۱۳۸۲: ۱۳) پس از حملات ۱۱ سپتامبر ایالات متحده و بریتانیا اقداماتی علیه افغانستان انجام دادند، آن‌ها به وجود دلایلی مبنی بر وقوع حملات پیش‌تر اشاره می‌کردند. ایالات متحده و بریتانیا تأکید می‌کردند که حملات ۱۱ سپتامبر بخشی از سلسله حملاتی بوده که از ۱۹۹۳ علیه ایالات متحده شروع شده است، آن‌ها عنوان می‌کردند که مرتکبان این حملات در حال طراحی حملات پیش‌تری هستند.

سازمان ملل و مخصوصاً در چارچوب آن شورای امنیت پس از پایان جنگ سرد، به صدور قطع‌نامه‌هایی که نشانه برخورد قاطع با پدیده شوم تروریسم بوده پرداخت. این قطع‌نامه‌ها که به محکومیت تروریسم می‌پرداختند، زمینه‌ساز طرح نظریه جنگ با تروریسم شدند و جهان در مقابل آمریکا چاره‌ای جز سکوت نداشت. شورای امنیت در این قطع‌نامه‌ها به مسأله به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی توسط تروریسم پرداخته، ولی در عده‌ای از آن‌ها مانند سقوط هواپیمای پان امریکن (قطع‌نامه ۷۴۸) علاوه بر مسأله تروریسم، به مسأله استرداد مجرمین، مسئولیت بین‌المللی لیبی و... پرداخته که تعدادی از این مسائل مانند مسئولیت بین‌المللی لیبی حقوقی بوده و برخلاف شأن و سرشت سیاسی شورای امنیت است. همین یک‌تازی‌های شورا، زمینه را برای گسترش مفهوم دفاع مشروع فراهم کرد (فیوضی، ۱۳۶۶: ۸). حادثه ۱۱ سپتامبر، شوکی را به جهان وارد آورد که سال‌ها به طول خواهد انجامید تا کشورهای جهان به عواقب سوء عکس‌العمل ایالات متحده نسبت به خودشان پی ببرند و متوجه شوند که پیروز واقعی کسانی جز نظریه‌پردازان آمریکایی نبوده‌اند. بررسی قطع‌نامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ (در

خصوص شناسایی حق ذاتی دفاع مشروع کشورها که به معنای صدور مجوز حمله به افغانستان توسط آمریکا و متحدانش بود) و جو حاکم بر آن زمان، مجالی دیگر می‌طلبید اما در اینجا می‌توان اشاره کرد که چرا شورای امنیت از اختیارات مربوط به فصل هفتم خود استفاده نکرد؟ شورا می‌توانست یک عملیات قهری، با توجه به عملیات تجاوزکارانه القاعده که به حمایت طالبان دست به کار شده بود را توسط آمریکا و سایر کشورهای علاقمند به مبارزه با تروریسم سازمان‌دهی کند. به هر حال شورای امنیت با صدور قطع‌نامه ۱۳۷۳ و طرح دفاع مشروع به‌عنوان حق ذاتی کشورها، تلویحاً مجوز حمله به افغانستان را صادر نمود و بدعت‌گذار در امر دفاع مشروع شناخته شد. البته شاید بتوان از اقدام شورا، این چنین حمایت کرد که سیستم تصمیم‌گیری در شورای امنیت، دارای اشکالاتی است که نمی‌توان به سادگی فصل هفتم منشور را در قالب قطع‌نامه‌ای، طرح نمود. اما پاسخ این سوال بسیار بدیهی است؛ چون با توجه به جوسازی‌های ایالات متحده، کشوری در شورا اجازه و تو قطع‌نامه‌ای با این مضمون را به خود نمی‌داد (در صورت و تو آن کشور به‌عنوان حامی تروریسم معرفی می‌شد). شورا در این مرحله ترجیح داد به‌عنوان یک قانون‌گذار نامحدود و در چارچوب دکترین صلاحیت نامحدود شورای امنیت، اقتدارگرایی خود را به منصفه ظهور برساند و برایش مهم نبود که یک قاعده و تکنیک مندرج در منشور (ماده ۵۱) دچار چه سرنوشتی می‌شود. از سوی دیگر حقوق‌دانان معروفی چون آنتونیو کاسسه اظهار نظر در مورد این موضوع را مشکل می‌دانند و به بررسی آن نمی‌پردازند که این خود نشان‌دهنده اهمیت اظهار نظر در چنین مقوله مهمی است (کاسسه، ۱۳۸۲: ۳۶۳). حال باید دید که آیا عرف آنی شکل گرفته یانه؟ برای شکل‌گیری عرف آنی در حقوق بین‌الملل نیازی به عنصر مادی تکرار (منسجم) نیست بلکه صرف عنصر معنوی (الزام حقوقی) کافی است. اما در مورد دفاع پیش‌دستانه همان‌طور که در مباحث قبلی به‌نظر طرفداران آن اشاره شد، عنصر مادی عرف شکل گرفته است. به‌نظر طرفداران این دکترین بعد از حملات ۱۱ سپتامبر عنصر معنوی عرف شکل گرفت و در مورد عنصر مادی آن (که مورد نیاز نمی‌باشد) هم تکرار یک عمل به‌طور منسجم در عالم خارج عینیت یافته که این (عنصر مادی) در مورد عرف آنی عملاً نباید شکل گرفته باشد. بنابراین عرف آنی در مورد حملات آمریکا به افغانستان شکل نگرفته است (Kessler, 2003: 1).

گفتار سوم: تقویت نیروهای حافظ صلح شورای امنیت سازمان ملل

پس از تبیین و تصدیق محدودیت‌های سفت و سخت قانونی و توجیهی برای استفاده از نیروی نظامی توسط دولت‌ها و ممنوعیت استفاده از خشونت علیه شهروندان و جنایت علیه بشریت توسط دولت‌ها و بازیگران غیردولتی دلالت معنایی خوبی برای جامعه بین‌المللی برای تقویت توانایی‌های سازمان ملل متحد برای اجرای این هنجارهای صلح و حقوق بشری در هر کجا که قادر به انجام این کار است. اگرچه اجرا گسترش وسیع نیروهای نظامی شورای امنیت اغلب از نظر سیاسی غیرممکن و به لحاظ نظامی فراتر از ظرفیت‌های سازمان ملل متحد است اما به هر حال هر جا که حفظ صلح بین‌المللی و اجرای عملیات بزرگ و کوچک به‌خاطر صلح مورد نیاز بوده است سازمان ملل نقش حیاتی ایفا کرده است. و وعده افزایش عملیات حفظ صلح سازمان ملل و اصلاحات مورد نیاز این عملیات افزایش یافته است (Johansen, 2000: 5-10).

هیچ‌چیز مهم‌تر از ایجاد یک حاکمیت قانونی پس از درگیری‌های خشونت‌آمیز درون کشوری نیست اغلب جوامع از انجام این کار توسط خود ناتوان هستند. بدون کمک‌های خارجی تلاش آوارگان برای بازگشت به خانه‌های خود به‌طور مکرر دچار آزار و اذیت و یا دچار مرگ و سوانح دیگر می‌شوند. حتی با وجود کمک‌های خارجی اجرای توافق آتش بس به احتمال زیاد با شکست مواجه می‌شود مگر این‌که توجه هم‌زمان تمام گروه‌ها برای نیاز به عدالت اجتماعی و ایجاد صلح وجود داشته باشد. برای موفقیت، سازمان ملل متحد باید به پرورش یک «فرهنگ مورد قبول» که بسیاری از مردم از قوانین آن در هر زمان بدون این‌که برای انجام این کار مجبور به استفاده از زور شود اطاعت کنند. مردم احتمالاً نظم حقوقی و عوامل اجرایی این قانون را بپذیرند در صورتی‌که این فرهنگ و قانون ایجاد شده بی‌طرفانه نسبت به تمام احزاب و برای ایمنی و حمایت از حقوق بشر در سطح جامعه اجرا شود. تقریباً در تمام موارد عملیات حافظ صلح سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر جوامع میزبان در لحظات بحرانی نیاز بسیار بیش‌تری به اجرای مؤثرتر قانون به‌وسیله آمادگی بهتر و تعداد بیش‌تری از پلیس غیرنظامی سازمان ملل متحد احساس کرده‌اند. زیرا زمانی‌که پرسنل نیروهای نظامی (به‌عنوان پلیس) در دسترس هستند چه در شکل نیروهای کلاه آبی سازمان ملل متحد در کامبوج، نیروهای چندملیتی ناتو در بوسنی یا نیروهای نظامی در عراق در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ این نیروها برای اجرای قانون به طرز خاص خود (برخورد نظامی) عمل می‌کردند و این نیروها مخصوص این کار نبودند. پلیس غیرنظامی می‌تواند قانون را برای تامین امنیت محلی برای شهروندان به‌طوری

توافق آتش‌بس حفظ شود، پناهندگان و آوارگان به خانه‌های خود باز گردند، مدارس دوباره باز شوند و ایجاد صلح را ادامه دهند مؤثرتر از نیروهای نظامی ملل متحد انجام دهند (John, 1996: 11). در مجموع در حوزه پلیس غیرنظامی، سازمان ملل می‌تواند طیف گسترده‌ای از اقدامات حیاتی و ضروری را در صورتی که منابع لازم برای این اقدامات وجود داشته باشد انجام دهد. این یک پروسه صلح‌سازی موفق است که در آن تلاش‌های جامعه بین‌المللی باید قابلیت سازمان ملل متحد را برای حفظ صلح از طریق پلیس غیرنظامی افزایش دهد. بخش بعدی این مقاله چرایی این افزایش قابلیت را توضیح می‌دهد.

الف) دلایل نیاز به نیروی پلیس غیرنظامی سازمان ملل متحد

۱- استفاده و یادگیری از تجارب گذشته

تجربه گذشته سازمان ملل با پلیس غیرنظامی نشان می‌دهد که چگونه سازمان ملل می‌تواند به اجرای قانون در سطح محلی به‌طور مؤثر کمک کند و همچنین راه‌هایی برای گسترش تدریجی فرهنگ انطباقی و مورد قبول و اجرای بهتر هنجارهای بین‌المللی پیشنهاد می‌کند. در قبرس با ۳۵ پلیس غیرنظامی محلی و استخدام ۳۷۰ پلیس غیرنظامی بین‌المللی سازمان ملل برای اولین بار نشان داد که پلیس غیرنظامی آموزش‌دیده در عملیات حفظ صلح می‌تواند نقش ارزش‌مندی در تخفیف خشونت بین ملیت‌ها و گروه‌های دشمن بازی کند. از آن زمان به بعد در بیش از ۱۲ عملیات حفظ صلح تعداد بیش‌تری از پلیس غیرنظامی مستقر کرده‌اند. از جمله در عملیات در نامیبیا (۱۵۰۰ پلیس غیرنظامی)، کامبوج (۳۶۰۰)، آنگولا (۳۴۵) هائیتی (۹۰۰)، موزامبیک (۱۰۰۰)، سومالی (۱۵۵)، بوسنی (۲۰۵۷)، کوزوو (۴۱۶۲) سیرالئون (۶۰)، صحرای غربی (۳۱) و در تیمور شرقی (۱۴۳۹). در سال‌های اخیر، به‌عنوان مثال در نامیبیا پلیس غیرنظامی سازمان ملل بر عملکرد پلیس آفریقا جنوبی در زمینه حقوق بشر، خنثی کردن حوادث و وادار کردن پلیس محلی برای آمادگی در انجام انتخابات موفق، نظارت داشتند (Lederach, 1995: 7-8). همچنین پلیس غیرنظامی سازمان ملل بر گردهمایی‌های سیاسی، ثبت‌نام رای‌دهندگان، ایستگاه‌های رای‌گیری و نگهبانی از صندوق‌های رای نظارت داشتند و با همکاری کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان توانستند حدود ۵۸۰۰۰ پناهنده را به خانه‌های خود برگردانند. در ایالت‌های انتقالی و خودگردان در کامبوج پلیس غیرنظامی مجبور بودند نه تنها نظارت کنند بلکه بر پلیس موجود دولت کامبوج را نیز کنترل و

هدایت کنند. به هر حال این تجربه پلیس با آموزش ناکافی، نبودن هماهنگی و کمبود آمادگی نیروها برای این مأموریت پیچیده سبب مختل شدن عملیات شد هر چند دستاوردها و موفقیت‌هایی نیز داشت. پلیس غیرنظامی سازمان ملل از مشکلات در ارتباط و همکاری میان افسران پلیس ملیت‌های مختلف، کمبود آموزش در زمینه‌های بین‌المللی، نبود تجربه در کار گروهی، تجهیزات ناکافی رنج می‌برد (Doyle, 1995: 48). با توجه به این‌که دبیر کل سازمان ملل پلیس غیرنظامی را برای انجام مأموریت بلندپروازانه خود تهیه کرده بود تا اطمینان حاصل شود که نظم و قانون به‌طور مؤثر و بی‌طرفانه و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به‌طور کامل محافظت شود. با این حال سازمان ملل در آموزش پلیس و جلسات در مورد حقوق بشر و مسئولیت پلیس در متحد کردن چهار جناح کامبوج تأثیر قابل‌توجهی داشت. اگرچه این تأثیرات در حد محدودی بود نشان می‌دهد پلیس سازمان ملل چه کارهایی می‌توانست انجام دهد اگر آن‌ها به خوبی برای انجام این کار آماده بودند و تعداد کافی برای مدت زمان طولانی مستقر می‌شدند. گاهی اوقات تلاش‌های پلیس سازمان ملل در آموزش پلیس کامبوج، توسعه مفاهیم حقوق بشر و ارتباط خوب با شهروندان در سطح محلی موفق بوده است این به نوبه خود نظارت سازمان ملل بر حقوق بشر را تسهیل می‌کند و حضور سازمان ملل به کاهش کلی آشکارترین شکل از تهدید و ارباب دولت کمک می‌کند. تجربه پلیس سازمان ملل در سومالی نشان می‌دهد پتانسیل تحقق نیافته در تفاوت اجرایی پلیس غیرنظامی از نیروهای نظامی نهفته است. یک مطالعه انجام شده توسط آکادمی بین‌المللی صلح نشان داد که ذهنیت نظامی در هدایت گروه ضربت سازمان ملل و ادامه عملیات دوم سازمان ملل در سومالی باعث تشدید نفاق و بی‌قانونی محلی شده است. اشتباهات زیاد کمیته نیروهای نظامی در این‌که باید ضرورتاً متعهد به انجام نظامی عملیات در بخش بزرگی سومالی بود و همچنین انجام عملیات دوم سازمان ملل در سومالی به‌وسیله نیروهای نظامی امریکا و شورای امنیت باعث بی‌اعتبار شدن عملیات و سازمان ملل به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف شد. و پس از آن نیروهای نظامی بدون دستیابی به موفقیت در ایجاد نظم آن‌جا را ترک کردند و با وجود چند سال جنگ وحشیانه در میان قبایل به‌شدت مسلح سومالی، پلیس سومالی به‌تدریج دوباره در برخی از جوامع محلی تاسیس شد و آن از سرگیری موفق حاکمیت در بخش‌هایی از سومالی بود. یکی از تنها موفقیت‌های سازمان ملل در سومالی تمایل این سازمان به فعال کردن مردم در جامعه محلی برای کنترل و بازسازی پلیس داخلی بود رویکردی که با حضور نیروهای نظامی خارجی حتی زیر چتر سازمان ملل

ممکن نبود. مثال‌ها و نمونه‌های بالا نشان می‌دهد که تلاش‌های پلیس غیرنظامی سازمان ملل در این جوامع موفقیت‌آمیز بوده است در حالی که قبلاً در این کشورها عملیات نظامی با شکست روبرو شده بود. و توانایی پلیس سازمان ملل برای ایجاد نظم و قانون و همکاری با رهبران جامعه محلی در حل گرفتارهای سازمان ملل در مواجهه با مشکلات صلح و امنیت به اثبات رسید. و پنل کارشناس عملیات صلح سازمان ملل تغییر اعتقادی به گسترش استفاده از پلیس غیرنظامی، کارشناسان قضایی و متخصصان حقوق بشر در عملیات صلح برای تقویت حاکمیت قانون بهد از جنگ و منازعه در جوامع را توصیه می‌کند (Cooley, 1999: 60).

۲- ایجاد حاکمیت قانونی

اولین نیاز به پلیس غیرنظامی سازمان ملل کمک به ایجاد حکومت قانونی در جوامع بیرون آمده از درگیری‌های خشونت‌آمیز است. نه تنها برای کمک به مردم بومی برای بازیابی و بازسازی بلکه جلوگیری از بی‌قانونی که شبکه‌های تروریستی را به خود جذب می‌کند. برقراری یک آتش‌بس بدون توجه گسترده به دگرگونی و انتقال خشونت و روابط ناعادلانه انسانی بین دشمنان سابق به روابط عادلانه‌تر و احترام به حقوق بشر موفق‌آمیز نخواهد بود. برای موفقیت در صلح‌سازی هدف اساسی این است که جوامع خشونت‌زده به سمت جوامع قانونی حرکت کند که در آن اقلیت یا اکثریت سرکوب شده به خوبی محافظت شوند، دولت با شفافیت و مسئولیت در حوزه خود عمل کند و مردم شروع به اعتماد حقوقی به پلیس و فرایندهای قضایی، قادر به جلب پشتیبانی گروه خود برای محافظت از منافع خود باشند. برای موفقیت در پرورش چنین جوامع قانونی، سازمان ملل به توسعه پلیس غیرنظامی با مشارکت گسترده مردم محلی در جامع میزبان نیاز دارد. یک طرح جامع استراتژیک صلح‌سازی توسط سازمان ملل متحد برای رسیدن به اهداف کوتاه و بلندمدت که قادر به افزایش عدالت، اصلاح قانون اجرایی، فرایندهای کیفری، قضایی، توسعه رویکرد جامع برای گسترش عدالت دولت و اصلاحات از طریق ظرفیت‌های قانون اجرایی محلی تأثیر عمده‌ای بر اثربخشی آینده کل عملیات حفظ صلح و تسریع در خروج نیروهای نظامی دارد (ساعد، ۱۳۸۳: ۱۳).

۳- همکاری پلیس اجرایی محلی

علاوه بر این یک طرح جامع ایجاد صلح استراتژیک در حال توسعه است و سازمان ملل به پلیس غیرنظامی برای کمک به جوامع جنگ‌زده برای به دست آوردن حالت بهبودی نیاز دارد. تجربه اجرایی گذشته سازمان ملل به عنوان یک نیرو بی طرف با نیروهای غیرنظامی حرفه‌ای هر زمانی که پلیس بومی به شدت جزئی هستند و یا اساساً در حفظ امنیت داخلی و حمایت از هنجارهای بین‌المللی صلح و حقوق بشر ناکافی هستند می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. برای انجام این وظیفه پلیس سازمان ملل ممکن است عملیات گشت‌زنی را انجام دهد اما ترجیحاً آن‌ها باید با پلیس محلی موجود این کار را انجام دهد یا پلیس محلی را دوباره تشکیل دهد. در یوگسلاوی سابق به عنوان مثال پلیس سازمان ملل گشت‌های مشترک با پلیس محلی اجرا کرد و به طور قابل ملاحظه‌ای ظرفیت سازمان ملل برای نظارت بر حقوق بشر و کاهش موارد نقض حقوق بشر توسط پلیس محلی افزایش یافت. با این حال این موفقیت صرفاً نشان می‌دهد چه کارهای مفیدی می‌توانست در بوسنی انجام شود (شریفیان، ۱۳۸۵: ۴۳).

۴- آموزش پلیس بومی

علاوه بر این به طور مستقیم برای اجرای وظایف پلیس اجرایی به طور مستقیم و انجام گشت‌های مشترک با پلیس بومی در جوامع جنگ‌زده، پرسنل سازمان ملل به انجام نقش از نزدیک نیاز دارند. نقش‌های مدیریت، آموزش برای کمک به سازمان‌دهی، استخدام، آموزش و در صورت لزوم تشکیل دوباره نیروهای پلیس بومی، البته این کارها نیز باید با هماهنگی و رایزنی با شهروندان محلی و مقامات دولتی انجام شود (Dwan, 2002: 125-126). پرسنل سازمان ملل برای این منظور باید به آموزش، تجهیز، نظارت بر پلیس محلی بپردازد و همچنین به عنوان کانال بازخورد و یا شکایت برای شهروندان عمل کند. مربیان پلیس سازمان ملل همچنین ضروری است بر عملکرد پلیس محلی نظارت کنند تا عملکرد آن‌ها به مطلوبیت عملکرد نیروهای پلیس سازمان ملل برسد. هدف از استقرار پلیس در یک کشور خارجی این است که در نهایت به آموزش و پرورش خوب پلیس بومی منجر شود. آموزش توسط پلیس سازمان ملل می‌تواند به ایجاد ارتباطات مهم با مقامات محلی و شهروندان و ایجاد اعتبار به منظور تشویق جوامع و دولت‌ها برای موافقت با حضور پلیس سازمان ملل متحد در آینده اگر به ورود نیروهای نظامی خارجی و یا نیروهای حافظ صلح رضایت نمی‌دهند منجر شود. آموزش پلیس بومی

توسط سازمان ملل متحد می‌تواند این اطمینان را حاصل کند که عملیات سازمان ملل به پیشبرد تعهد برای اجرای عدالت و حقوق بشر کمک کرده است (Gordon, 2002: 46-60).

۵- رسیدگی به جرائم بین‌المللی

برای اجرای عناصر بنیادین یک قانون کیفری در جوامع جنگ‌زده و خارج شده از خشونت جامعه بین‌المللی به‌طور کلی به پلیس غیرنظامی سازمان ملل متحد برای بررسی نقض قوانین بین‌المللی که جنایت علیه صلح، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت را منع کرده‌اند نیاز دارد. تروریسم سازمان‌یافته یک جنایت علیه انسانیت است و باید با آن برخورد شود. پلیس سازمان ملل در بسیاری از مناطق به جمع‌آوری اطلاعات و انجام تحقیقات مورد نیاز برای تعقیب مجرمین بین‌المللی، کمک به کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و دادگاه جنایی بین‌المللی یا ملی می‌پردازد. به دلیل عدم وجود اساس‌نامه محدودکننده برای تعقیب عاملین بدترین جنایات بین‌المللی مانند نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت ضروری است سازمان ملل به‌طور مداوم به جمع‌آوری و بایگانی اطلاعات برای کمک به دفع جرم در آینده، حقیقت‌یابی و تعقیب مجرمین بپردازد (گلدستن، ۱۳۸۷: ۴۷).

۶- دستگیری مجرمان و پیشگیری از جرم

برای به اجرا در آوردن حکم بازداشت بین‌المللی برای کسانی که متهم به جرایم جدی یا تروریسم توسط دادگاه کیفری بین‌المللی یا دادگاه‌های موقت کیفری مانند آن‌چه در یوگسلاوی سابق و رواندا هستند به قابلیت‌های گسترده پلیس سازمان ملل متحد نیاز است. سازمان ملل به تلاش‌های جدی برای محاکمه متهم در کیفرخواست‌های بین‌المللی نیاز دارد. شکست برای انجام این کار اعتبار دادگاه جنایی بین‌المللی را تضعیف می‌کند. حتی اگر یک جامعه نیاز به کمک‌های بین‌المللی اجرای سازمان ملل رد کند پلیس سازمان ملل می‌تواند نقش مهمی را از راه دور بازی کند. اقدام از طرف جامعه بین‌المللی مخصوصاً پلیس سازمان ملل می‌تواند به جمع‌آوری اطلاعات برای تعقیب قانونی مجرمین کمک کند. در نتیجه بیش‌تر مردم با اطلاع قبلی از این که پلیس سازمان ملل تحقیقات جدی برای تعقیب مجرمین انجام می‌دهد ممکن است از انجام عمده جنایات منصرف شوند. نیروی پلیس سازمان ملل باید به‌طور مداوم آماده کمک برای دستگیری متهمان در هر کجا که متهمان جنایات بین‌المللی در آن‌جا حضور

دارند و ورود پلیس سازمان ملل به یک جامعه افزایش یافته است باشند. حتی اگر افراد تحت تعقیب را بلافاصله نمی‌تواند دستگیر کند باید آن‌ها را در سطح بین‌المللی مورد تحریم‌های همه‌جانبه قرار دهد. با این اقدامات همه مردمی که در جوامع جنگ زده زندگی می‌کنند از این بازداشت‌های بین‌المللی ذی‌نفع خواهند شد. با اجازه ورود پلیس سازمان ملل به یک کشور جنگ‌زده آن‌ها می‌توانند به یک جامعه انگیزه‌های مثبتی مانند ثبات اجتماعی و ادغام چندقومی را مؤثرتر از ماموران نظامی ارائه دهند (مصفا و طاهرخانی، ۱۳۹۰: ۳۰۱). این برای ایجاد رضایت در جوامع جنگ‌زده برای حضور سازمان ملل مهم است. حضور پلیس سازمان ملل متحد ممکن است به‌وسیله مقامات دولتی (همان‌طور که در رواندا پس از نسل‌کشی اتفاق افتاد) از جانب تمام احزاب در یک جنگ داخلی (کامبوج) توسط رهبران جناح‌ها (سومالی) انجام شود. در برخی مواد که شهروندان دچار نقض فاحش حقوق بشر شده‌اند ممکن است درخواست حضور پلیس سازمان ملل را داشته باشند (مانند کوزوو) در چنین مواردی دولت سرکوبگر برای نشان دادن و اعلام بی‌گناهی خود ممکن است با اکراه به نظارت سازمان ملل رضایت دهد در مواردی هم ممکن است شورای امنیت سازمان ملل در صورت لزوم و امکان حتی بدون رضایت مقامات دولتی دستور حضور پلیس سازمان ملل را در طول بحران صادر کند زیرا ممکن است مقامات حاکم تمایل به ارتکاب جرم داشته باشند به هر حال هر چند به‌طور حاشیه‌ای این حضور می‌تواند تأثیر بالقوه‌ای بر جلوگیری از جرایم داشته باشد (Gordenker, 2003: 284).

ب) مقابله با تهدیدات اخیر صلح

علاوه بر این با کاهش خشونت درون‌کشوری در درگیری‌های هویتی و خشونت بین‌المللی به‌وسیله بی‌قانونی در جوامع ملی، نیروی دائم پلیس سازمان ملل همچنین می‌تواند با ایجاد همکاری برخی از عواقب سه تهدید اخیر ناشی از مشکلات استراتژی بزرگ یعنی تروریسم، استفاده دولت‌ها از زور به‌طور یک‌جانبه و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را کاهش دهد. با همکاری تمام کشورها با پلیس سازمان ملل این نیرو می‌تواند تحقیقات بین‌المللی و پیگیری و دستگیری کسانی که متهم به برنامه‌ریزی و یا ارتکاب عملیات تروریستی سازمان یافته هستند را انجام دهد. توانایی قابل اعتماد این نیرو برای دستگیری برخی از متهمان باعث می‌شود دولت‌ها برای انجام عملیات نظامی یک‌جانبه که دیگر کشورها را نیز تهدید می‌کند ضرورت کم‌تری احساس کنند. علاوه بر این پلیس غیرنظامی سازمان ملل می‌تواند به دولت‌ها شکست‌خورده

و جوامع جنگ‌زده بر اثر نزاع داخلی برای ایجاد حکومت قانونی کمک کند این دستاورد برخی از شرایطی داخلی را که موجب خشونت افراطی سیاسی و ایجاد پناهگاهی امن برای شبکه‌های تروریستی می‌شود اجازه بروز نمی‌دهد. اگر تلاش‌های سازمان ملل در کمک به چنین جوامعی برای ایجاد و اجرای مؤثرتر قانون داخلی موفقیت‌آمیز باشد. بسیج قدرت نظامی دولت‌ها کم‌تر موقعیتی برای مقابله با شبکه‌های تروریستی، دخالت نظامی و نادیده گرفتن محدودیت ماده ۵۱ در استفاده زور پیدا می‌کند. به نوبه خود توانایی اجرایی قوی‌تر سازمان ملل و پلیس اجرای قانون در تعداد بیش‌تر به تقویت این ایده کمک می‌کند که استفاده یک‌جانبه از زور از سوی دولت و بازیگران غیردولتی، به‌عنوان یک قاعده کلی، نه لازم و مشروع است (Falk, 2003). اگر پلیس غیرنظامی سازمان ملل بتواند وقوع تروریسم را به‌وسیله کمک به ایجاد جوامع با حاکمیت قانون، کاهش تعداد دولت‌های شکست‌خورده که تبدیل به پناهگاهی برای شبکه‌های تروریستی، بررسی و تحقیق در مورد شبکه‌های تروریستی، دلسرد کردن مقامات دولتی برای استفاده از خشونت و نقض قوانین بین‌المللی، کاهش دهد سپس این دستاوردها به کاهش خطر افزایش سلاح‌های کشتار جمعی کمک خواهد کرد (بزرگمهری، ۱۳۸۷: ۱۹۰). در وهله اول. بهبود اجرای قوانین بین‌المللی به احتمال زیاد به کاهش تضاد سیاسی، ترس و کشتار در جوامع نزاع‌زده و در نتیجه کاهش تعداد افراطیون سیاسی در چنین جوامعی منجر خواهد شد. اگر این کار انجام شود تروریست‌ها کم‌تر به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی خواهند رفت و قادر نخواهد بود آن‌ها را در پیش‌برد اهداف خود استفاده کنند. ثانیاً اجرای مؤثرتر قوانین بین‌المللی توسط پلیس غیرنظامی احتمال احساس نیاز کشورها به راه‌اندازی حملات هوایی یک‌جانبه در کشورهایی که گفته می‌شود پناهگاه تروریسم‌ها و جنایتکاران بین‌المللی است را کاهش می‌دهد. اگر تلاش‌های مؤثر چندجانبه بین‌المللی بتواند در قالب نیروی پلیس سازمان ملل نهادینه شود به کشورها اطمینان دهد که سیاست‌های بین‌المللی ضدتروریستی می‌تواند موفق باشد. و به نوبه خود باعث می‌شود سیاست‌های امریکا و تلاش‌های فعلی این کشور به‌عنوان دست بالا تلقی نشود و منجر به حفظ سلطه جهانی امریکا نشود (فرقدان، ۱۳۸۹: ۲۳). تأکید امریکا بر سلطه جهانی خود به صورت غیرعمد می‌تواند سایر کشورها را به تلاش بیش‌تر برای به‌دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی به‌عنوان یک راه پیش‌گیری از تهدید امریکا علیه خود تشویق کند. اگر هنجارها در برابر جنگ پیش‌گیرانه تقویت شوند جوامعی که تهدید به جنگ می‌شوند احساس

فوریت کم‌تری به توسعه سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی و حمایت از تروریسم به‌عنوان یک شکل از اقدام تلافی‌جویانه نظامی در برابر کشور تهدیدکننده خواهند داشت.

نتیجه‌گیری

اگر ابزارهای صلح تقویت و از آن‌ها به‌عنوان بخشی از استراتژی بزرگ سازمان ملل برای غلبه بر خشونت، استفاده عاقلانه شود شواهد نشان می‌دهد صلح می‌تواند غلبه کند. از سوی دیگر اگر جامعه بین‌المللی در مقابله با تروریسم و علل آن، وسوسه آمریکا برای استفاده یک‌جانبه از نیروی نظامی و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی با شکست مواجه شود چشم‌انداز آینده صلح و امنیت بسیار تاریک و دلگیر خواهد بود. ما در حال حاضر با مشکلات امنیتی بزرگی مواجه هستیم و فرصت‌های استفاده نشده‌ای به‌منظور تقویت قوانین بین‌المللی و سازمان ملل متحد برای مقابله با جنگ از دست داده‌ایم. برای تقویت ابزارهای صلح و صلح به نوبه خود افراد، جامعه مدنی، دولت‌های پیشرفته و سازمان‌های بین‌المللی ۱- باید برای روشن کردن و احیای احترام به قوانین بین‌المللی محدودکننده دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در استفاده از خشونت، ۲- برای افزایش قابلیت سازمان ملل متحد برای اجرای این قوانین هر کجا که امکان‌پذیر است به‌خصوص به‌وسیله استقرار پلیس غیرنظامی آماده و توانا در زمینه‌هایی که در آن امنیت انسانی توسط تروریسم، جنگ و سلاح‌های کشتار جمعی تهدید می‌شوند تمامی تلاش خود را انجام دهند. البته پلیس غیرنظامی به دور از داور و ناظر ممکن است به فساد و سوءاستفاده از قدرت مرتکب شود. با این حال اگر با دقت تشکیل و نظارت شود می‌تواند همکاری مفیدی بین سازمان ملل و مردم قربانی دقیقاً در همان نقطه‌ای که صلح و امنیت نیاز است و ظرفیت‌های سازمان ملل متحد که به بهترین وجه قادر به ایجاد مشارکت‌های اجرایی با استفاده از ابزارهای خود می‌باشد ایجاد کند زیرا که بالاترین هدف اخلاقی سازمان ملل متحد احترام به زندگی انسان‌ها است. این رویکرد در واقع هر دو وظیفه اساسی سازمان ملل متحد را برای حفظ صلح و محدود کردن آن به رسمیت می‌شناسد. در عین حال ظرفیت‌های حیاتی برای کمک به صلح در درگیری‌های داخلی به‌وسیله پرورش یک فرهنگ مورد قبول و تقویت قوانین بین‌المللی که تروریسم را ممنوع، استفاده یک‌جانبه از زور را محدود و کشورها را برای گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بی‌میل کند، دارا می‌باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۷). «مبارزه با تروریسم در سازمان ملل متحد: تحلیلی از تعریف تروریسم و راه‌های مقابله با آن در کنوانسیون مصوب مجمع عمومی»، فصلنامه رهیافت سیاسی و بین‌المللی، زمستان.
- ساعد، نادر (۱۳۸۳). «فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات در حقوق بین‌الملل منشور: از نظر تا عمل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۵، پاییز.
- سواری، حسن (۱۳۸۲). «سلاح‌های هسته‌ای، تلاقی حقوق توسل به زور و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴.
- شریفیان، جمشید (۱۳۸۵). «سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۴، زمستان.
- فرقدان، علی‌اصغر (۱۳۸۹). «پلیس و نیروی انتظامی از دیدگاه سازمان ملل»، ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره بیست و پنجم.
- فیوضی، رضا (۱۳۶۶). «اختلافات ایالات متحده آمریکا و نیکاراگوئه در دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله حقوقی، شماره ۸، بهار و تابستان.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰). حقوق بین‌الملل در جهان نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۲). حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و برهم خوردن برخی مقوله‌های تعیین‌کننده حقوق بین‌الملل، ترجمه زهرا کسمتی، در علیرضا طیب، تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان و حقوق. تهران: نشر نی.
- گلدستن، ریچارد (۱۳۸۷). «ارزیابی دیوان‌های سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جرایم جنگی در یوگسلاوی سابق و رواندا»، ترجمه رضا پاکدامن، اطلاعات سیاسی اقتصادی، تابستان.
- محمدعلی‌پور، فریده (۱۳۷۹). دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مصفا، نسرین و طاهرخانی، ستاره (۱۳۹۰). «مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مقابله با تروریسم»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز.

ب) منابع انگلیسی

- Alger, Chadwick F (1995). "Building Peace: A Global Learning Process." In Merry

- M. Merryfield and Richard C. Remy, eds., **Teaching About International Conflict and Peace**. New York: State University of New York.
- Alger, Chadwick F (2002). "Religion as a Peace Tool." **The Global Review of Ethnopolitics**, Vol. 1, No. 4, pp. 94-109.
- Bush, George W (2002). **The National Security Strategy of the United States of America**. Washington: The White House.
- Chopra, Jarat (1996). "The Space of Peace-Maintenance." **Political Geography**, Vol. 15, No. 3-4, pp. 335-357.
- Cooley, John (1999). **Unholy Wars: Afghanistan, America, and International Terrorism**. London: Pluto.
- Donnelly, Thomas (2003). "The Underpinnings of the Bush Doctrine." In National Security Outlook: AEI Online. February 1 <www.aei.org/publications> Accessed 6 October 2003.
- Doyle, Michael (1995). **UN Peacekeeping in Cambodia: UNTAC's Civil Mandate**. Boulder: Lynne Rienner.
- Dwan, Renata (2002). **Executive Policing: Enforcing the Law in Peace Operations**. Oxford: Oxford University Press.
- Edward, Marks (2002). **Enhancing International Civilian Police in Peace Operations**. Washington, DC: United States Institute of Peace.
- Falk, Richard (2003). **The Great Terror War**. New York: Olive Branch Press.
- Glennon, Michael (2003). "Why the Security Council Failed." **Foreign Affairs**, Vol. 82, May/June, pp. 16-35.
- Gordenker, Leon (2003). "What UN Principles? A U.S. Debate on Iraq." **Global Governance**, Vol. 9, pp. 282-289.
- Gordon, Michael R (2003). "101st Airborne Scores Success in Northern Iraq." **New York Times**, September 4, pp. A1, 11.
- Ikenberry, G. John (2002). "America's Imperial Ambition." **Foreign Affairs**, Vol. 81, September/ October, pp. 44-60.
- Jan, Ameen (1996). "Peacebuilding in Somalia." **IPA Policy Briefing Series**.
- John, Fousek (1996). "Enforcing the Law on Genocide." **Alternatives**, Vol. 21, pp. 237-258.
- Johansen, Robert C (2000). "Enforcing Norms and Normalizing Enforcement for Humane Governance." In Paul Wapner and Edwin J. Ruiz, eds., **Principled World Politics: The Challenge of Normative International Relations**. New York: Rowman & Littlefield.
- Kessler, Glenn (2003). "Bush Firm on Warning to Iraq." **Washington Post**, 26 February, p. 1.
- Langille, H. Peter (2002). **Bridging the Commitment-Capacity Gap: A Review of Existing Arrangements and Options for Enhancing UN Rapid Deployment**. Wayne, NJ: Center for UN Reform Education.
- Lederach, John Paul (1995). **Preparing for Peace: Conflict Transformation**

- Across Cultures.** Syracuse: Syracuse University Press.
- New York Times editors (2003). "The Failure to Find Iraqi Weapons." **New York Times**, 26 September, pp. A24.
- United Nations (2000). General Assembly/Security Council Panel on United Nations Peace Operations. **Report of the Panel on United Nations Peace Operations**, (informally, the Brahimi Report) A/55/305-G/2000/809. New York: United Nations.

